



آزمون میان‌ترم نیم‌سال دوم  
سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳

درس: ادبیات فارسی پایه: دوم  
مدت آزمون: ۶۰ دقیقه صفحه ۱ از ۲

نام و نام خانوادگی: محمدعلی پور  
کلاس: ( ۲۰ | ) شماره صندلی:  
نام دبیر: آقای گودرزی  
تاریخ: سه‌شنبه ۱۸ فروردین ۹۴  
نمره به حروف: نمره به عدد:

معنی واژگان:

۱۲

نمره

۱. کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز / باشد که بازبینم دیدار آشنا را
۲. ای صاحب کرامت، شکرانه‌ی سلامت / روزی تفقدی کن درویش بینوا را
۳. نه بر اوج هوا او را عقابی دل‌شکر یابی / نه اندر قعر بحر، او را نهنگی جان‌ستان بینی
۴. ور امروز اندر این منزل تو را جانی زیان آمد / زهی سرمایه و سودا که فردا زان زیان بینی!
۵. عنان‌گیر تو گر روزی جمال درد دین باشد / عجب نبود که با ابدال خود را هم عنان بینی
۶. چه باید نازش و بالش، بر اقبالی و ادباری / که تا برهم زنی دیده، نه این بینی نه آن بینی؟
۷. تاس‌ها برگیر که به حمام رویم. / کافری را غلامی بود مسلمان، صاحب‌گوهر.
۹. در تعلیمات دینی و اخلاقی بزرگان ما لطیفه‌ای نیست که فروگذار شده باشد.
۱۰. دمدمه‌های اردیبهشت، اصفهان چون شاهزاده‌ی افسون‌شده‌ی افسانه است.
۱۱. کالبد بنا مینایی است که روح ایران را در آن حبس کردند. / گل‌ها و بوته‌ها حالت مجرد دارند.
۱۲. سبک تقریر او در انشا تقلیدی بود کودکانه از گلستان سعدی.
۱۳. ارتجالاً آشنایی می‌ساخت.
۱۴. مخذول و نالان استرحام می‌کرد. / فی‌الجمله نماند از معاصی مُنکری که نکرد و مُسکری که نخورد.
۱۵. در آبگیری سه ماهی بود: دو حازم، یکی عاجز. / چون صورت شد که مرده است، بینداخت.
۱۶. در دفع مکاید دشمن تأخیر صواب نبیند. / جامه‌اش شولای عربانی ست.
۱۷. دروغ و ریا از صفات مذموم اخلاقی هستند.
۱۸. صولت حیدری را / دست‌مایه‌ی شادی کودکانه‌شان کردی. / مخذول و نالان، استرحام می‌کرد.
۱۹. از آن دهان که هُرّای شیر می‌خروشید / کلمات کودکانه می‌تراوید.

۱. باد شرطه:	باد و اوصاف	۲. تفقد:	دل مجوی	۳. دل‌شکر:	شکر دل
۴. جانی:	ارتجالاً	۵. ابدال:	مردان خدا	۶. ادبار:	بد بختی
۷. تاس:	کاسه‌هایی که بخوردند	۸. صاحب‌گوهر:	اصل در زاده	۹. لطیفه:	مطالب نلو
۱۰. دمدمه:	مردود، عوامی	۱۱. مینا:	سینه	۱۲. مجرد:	غیر واقعی
۱۳. ارتجالاً:	یک درنگ	۱۴. تقریر:	بیان روان	۱۵. استرحام:	رحم خواستن
۱۶. مُسکری:	هیزی که نوشید / کسی می‌آورد	۱۷. حازم:	هوشیار	۱۸. صورت شد:	روشن شد
۱۹. دفع مکاید:	دفع مکرها	۲۰. شولا:	جور، دروغ	۲۱. مذموم:	زشت
۲۲. صولت:	هیب	۲۳. مخذول:	خوار	۲۴. هرّا:	آواز مهیب

